

« .... ایران کهن ما، نخستین و بزرگترین قربانی امپریالیسم بیابانی تازه نفسی بود که خلافت عرب بر آن رنگ سبز مذهب زده بود، اما رنگ واقعی آن، مثل همه امپریالیسم ها دیگر رنگ خوهایی بود که شمشیر های بادیه نشینان سعد وقاص را رنگین کرد.

در همه این ۱۴۰۰ سال، غارتگری که یا از بیابانهای خشک جنوبی آمده بودند و یا از استپ های سرد شمالی، وجه مشترک جملگی آنها چادرنشینی و بی فرهنگی و راهزنی بود، خون مردمی را که یکی پس از دیگری به اسارت گرفتند ریختند و مالشان را بردند و اصالت روح و اندیشه آنان را به چالش گرفتند. تراژدی کشاکش هزار و چهار صد ساله فرهنگ باوری که روزگاری بر ستایش زندگی و بر سازندگی و افرینندگی بنیاد نهاده شده بود و بدست اینان تبدیل به فرهنگ مرگ و عزای روضه خوانان و بهشت زهراسازان شد، با فرهنگ غیر ایرانی عرب و ترک و قزلباش، از تلخ ترین تراژدیهای تاریخ ایران . همه تاریخ جهان است، زیرا احتضار دردناک فرهنگ والایی است که اگر هم هنوز نفسی برایش باقی مانده است، توانی برایش باقی نموده است.

مسلمانان خود ملت ما نیز سهم خویش را در این تراژدی آفرینی بر عهده دارد، زیرا بیعدالتی های اجتماعی و تبعیضات طبقاتی و بخصوص خودخواهی ها و قدرت طلبی ها آخوندان زرتشتی بود که به تعبیر **Clément Huart** مورخ نامی آغاز قرن بیستم اروپا، در خانه را روی دزدان باز گذاشت. ولی گناه یک صاحبخانه در بازگذاشتن در خانه اش، بهر حال چیزی از از گناه دزدانی که به تاراج خانه میابند نمیگاهد. اگر جز این بود بر هیچیک از غارتگران شناخته شده تاریخ جهان، آتیلاها، چنگیزها، محمود غزنوی ها، تیمور ها، نادر ها، و بر **Conquistador** های اسپانیایی و دیگر بنیادگذاران امپراتوریهای مستعمراتی کهن و نو جای ایرادی نبود، زیرا که تقریباً همه آنها از باز بودن درهای خانه قربانیان خویش بهره گرفتند.

منافع مشترک همه کارگردانان تاریخ جهان اسلامی، از امیرالمومنین های ۱۴۴ گانه عرب و ترک ان که خود را جانشینان بلاعزل پیامبر عرب خواندند، تا پادشاهان و نیچمه شاهان و امیران و ایلخانان و اتابکان و ممالیکی که در طول ۱۴۰۰ سال بر این جهان پهناور حکم راندند و ده ها هزار بیضه دا بزرگ و کوچک دین که به تعبیر صائب تبریزی بزرگی عمامه و قطر شکم را در جای فضیلت ناموجود گذاشتند و سراسر تاریخ اسلامی را بصورت یک سوپرمارکت دین فروشی و ریا و دروغ و تقریباً همیشه آمیخته با خون و مرگ و اختناق درآوردند، در همه این دوران بر این تمرکز یافته است مهمه این شمشیرکشی ها و غارتگریها و دکانداریهای دین را بحساب آن اسلام ناب محمدی گذارند که احتمالاً خود محمد حتی تصوری از آنرا نیز نکرده بود، همنچنانکه همه جنایتهای دو هزار ساله کلیسای مسیحیت بحساب آن ژنده پوش ساده دلی نهاده شد که حتی از شنیدن کلمه شمشیر نیز نفرت داشت.

رسالت ایران ما در همه تاریخ اسلامی خودش «نه» گفتن بدین فریبکاری ۱۴۰۰ ساله از همه راههای ممکن بوده است. امروزه نیز رسالت درهم شکستن این حلقه دوزخی، بیش از هر بخش دیگر این جهان اسلامی بر عهده نسل جوان همان کشوری است که شرم ترین آزمایش عصر این جهان، در کمتر از سه دهه پیش، بدست نسل پدران ان انجام گرفت.....

بگذاریم اسلام سیاسی چماقداری که پس از چهارده قرن میدانداری، و با همه دست بردنها و سنگسارها و حد زدن ها و تعزیرهایش جز موضع حقیرانه جهان سومی با توشه های گران فقر و جهل و بیماری و فساد و عقب ماندگی چیزی برای بیش از یک میلیارد پیروانش به همراه نیاورده است با جبر تاریخ به فراموشخانه همین تاریخ سپرده شود تا برای همین اسلام امکان آن فراهم آید که این بار در صورت یک مذهب و در تطبیق با الزامات انکارناپذیر تمدن و فرهنگ بشری، پا به میدان گذارد.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی

